

نقد و بررسی حکم «دیه نفس» زن در قانون مجازات اسلامی

سید فضل ا. موسوی*

دانشیار گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

سید مهدی موسوی

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۵/۶/۱۷ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۶/۴/۱۰)

چکیده:

یکی از موضوعاتی که در حال حاضر در کانون توجه جامعه حقوقی و فعالان دفاع از حقوق زن قرار گرفته است، حکم دیه نفس زن است که در قانون مجازات اسلامی مقرر شده است. بر اساس این حکم، دیه زنان نصف دیه مردان است و هرگاه که مردی می‌بایست به علت قتل یک زن قصاص گردد، اولیای دم زن باید پیش از قصاص، نصف دیه مرد را به او بپردازند. این حکم علاوه بر اعتراض برخی از فعالان دفاع از حقوق زن، از سوی برخی از متخصصین علم حقوق و فقه اسلامی نیز مورد ایراد قرار گرفته است و شرعی بودن آن مورد تردید واقع شده است. در عین حال عده دیگری از حقوق‌دانان و فقها این حکم را به طور کامل با شرع منطبق می‌دانند و در برابر هرگونه تغییر یا اصلاح این حکم مقاومت می‌کنند. این مقاله در ضمن تبیین هردو دیدگاه، به بررسی و نقد استدلال‌ها و دلایل مورد استناد پیروان هر یک از آنها پرداخته و تلاش نموده است تا راه‌حلی برای برون رفت از مشکلات ناشی از این چالش و تعارض ارائه نماید.

واژگان کلیدی:

زن- دیه- قصاص- برابری- قانون مجازات اسلامی

* فاکس: ۶۶۴۰۹۵۹۵

برای اطلاع از دیگر مقالات منتشر از این نویسنده در همین مجله، به صفحه پایانی این مقاله نگاه کنید.

مقدمه:

تمام مکتب‌هایی که علاوه بر بعد فردی انسان بر بعد اجتماعی او نیز تأکید می‌ورزند، برای سامان و سعادت پیروان خود در سطح جامعه و نظم دادن به امور اجتماعی آنان راهکارهایی پیشنهاد می‌کنند و در سطح خرد و کلان به وضع قوانین می‌پردازند. مکتب اسلام نیز در شمار مکاتبی است که بر بعد اجتماعی انسان تأکید می‌ورزد و سلامت اجتماع را از ضروریات تعالی انسان می‌داند. در راستای همین هدف است که اسلام به تشریح قوانین اجتماعی پرداخته است؛ دیه نیز از جمله قوانینی است که شارع مقدس برای تأمین نظم و امنیت عمومی وضع کرده است. دیه عبارت از مبلغی وجه نقدی یا جنسی ثابت و معین است که معمولاً در ازای جنایات غیر عمدی به مجنی علیه (کسی که از جنایت متضرر شده است) تعلق می‌گیرد. (ر.ک. ۲۹۴-۳۰۱ قانون مجازات اسلامی)

از جمله مواردی که مشمول قانون دیه می‌شود قتل غیر عمد است. قانون مجازات اسلامی دیه مرد را شش چیز قرار داده (ق.ک.ا. ماده ۲۹۷) و دیه زن را نصف دیه مرد مقرر کرده است. (همان، ماده ۳۰۰) همچنین مقرر داشته است که اگر مردی زنی را از روی عمد به قتل برساند، اولیای دم زن در صورتی می‌توانند قصاص قاتل را خواستار شوند که نصف دیه قاتل را به او بپردازند. (همان، ماده ۲۰۹)

ممکن است برخی افراد این‌گونه قضاوت کنند که قانون مزبور به زنان بی‌عدالتی روا داشته و مقام انسانی زن را پایین آورده است. در مقابل، عده دیگری معتقدند که حکم مندرج در قانون مجازات اسلامی حکمی است که در شرع اسلام مقرر شده است و آن را کاملاً عادلانه می‌دانند. در این مقاله به تبیین و نقد هر دو دیدگاه مزبور پرداخته شده است و سعی گردیده است تا راه‌حلی در این زمینه ارائه شود.

الف) دیدگاه موافق:

از نظر طرفداران نصف بودن دیه زن، برای پاسخ دادن به ایرادات و روشن شدن مسئله باید ابتدا از فلسفه دیه، کاربرد و هدف آن سخن گفت و سپس به این نکته پرداخت که چرا دیه زن نصف دیه مرد است و اینکه آیا این امر مخالف عدالت و برابری است و آیا نوعی مردسالاری به شمار می‌رود یا خیر؟ از دید آنان، نکته‌ای که باید بیش از هر چیز دیگری روی آن تأکید کرد، دقت در تفکیک معنای دیه از خون‌بها است؛ چرا که اختلاط این دو مفهوم و قیاس نا به جای آن‌ها از دلایل مهمی است که منجر به ناعادلانه تلقی کردن قانون دیه می‌شود. اگرچه قبل از اسلام نیز در میان اعراب جاهلی از لفظ دیه استفاده می‌شده است ولی آنچه به آن دیه اطلاق می‌شد از حیث ماهیت همان خون‌بها بوده است.

خون‌بها شامل مواردی می‌شده است که پیش از اسلام افراد خانواده‌ها یا قبایل، در قبال کشته شدن یکی از اعضای خود، از قاتل طلب می‌کردند که مبلغ درخواستی نیز با توجه به شرایط مقتول متفاوت بود. به طور مثال خون‌بهای اشراف اعم از زن و مرد با مردم عادی متفاوت بود، یا اینکه بردگان هیچ‌گونه حقی در این زمینه نداشتند که این خود نشانگر نوعی تبعیض در ارزش‌گذاری برای مقام انسانی است و کاملاً برخلاف کرامت انسانی می‌باشد. ولی نمی‌توان چنین ادعا کرد که چون دیه نیز برای دو جنس زن و مرد متفاوت است و استثنائاً در این مورد فقط شباهتی ظاهری با خون‌بها دارد، دیه نیز ادامه‌دهنده شیوه عرفی و نادرست خون‌بها است. همچنین نمی‌توان تنها با استناد به همین شباهت ظاهری به این نتیجه رسید که مبانی تشریح دیه با مبانی تشکیل خون‌بها یکی است. بنابراین دیه مانند خون‌بها موهن به مقام انسانی زن نیست و قانونی متعارض با کرامت ذاتی زن نمی‌باشد. زیرا پیدایش مفهوم دیه با تولد اسلام تقارن زمانی دارد و اسلام در صدد بوده است تا با وضع قانون دیه، جایگزین صحیحی (با مبانی کاملاً متفاوت از خون‌بها) برای قانون عرفی و نادرست خون‌بها ارائه کند. با توجه به اینکه پیامبر اکرم (ص) بارها و بارها در روایات مختلفی بر کرامت و منزلت اجتماعی اهل بیت (ع) خود تأکید فرمودند (ان‌اخی و وزیری و وصیی و خلیفتی علی بن ابی طالب (ابی جعفر محمد بن الحسن (الشیخ الطوسی)، ۱۴۱۴ ه.ق: ۶۰۳)، من کنت مولاه فهذا علی مولاه (ابی القاسم علی بن الحسن، ۱۳۹۵ ه.ق: ۱/۳۶۶) ان‌علیا منی و انا منه (هندی، ۱۳۸۹ ه.ق: ش ۳۲۹۳۸)، فاطمه بضعه منی (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷: ۲۸۲/۱)، الحسن و الحسین سیدا شباب اهل‌الجنه (همان: ۲۸۶)) و در عین حال درباره قانون دیه هیچ‌گونه امتیاز خاصی نسبت به سایر اقشار جامعه برای ایشان قائل نشدند (برخلاف خون‌بها که با توجه به موقعیت اجتماعی افراد متغیر بود) و همچنین صراحتی که اسلام و قرآن کریم در مقام بیان معیار ارزش‌گذاری برای افراد به کار برده است (از جمله «ان‌اکرمکم عندالله اتقیکم» (سوره حجرات، آیه ۱۳)، یعنی همانا برترین شما نزد خدا با تقواترین

شما است؛ آیه ۱۹۵ سوره آل عمران^۱؛ آیه ۹۷ سوره نحل^۲؛ آیه ۱۲۴ سوره نسا^۳؛ آیه ۴۰ سوره غافر^۴ و آیه ۳۲ سوره مائده^۵، به خوبی گواه این امر می‌باشد که هیچ‌کدام از قوانین اسلام (از جمله دیه) در صدد ارزش‌گذاری برای ذات انسان‌ها نیست و متوجه می‌شویم که مقصود و هدف دیه - برخلاف خون‌بها - به هیچ‌وجه مطالبه و دریافت ارزش ذاتی و اجتماعی افراد نیست و مسلماً هدف چیز دیگری است. هدف خون‌بها مطالبه ارزش‌های شخصی، اجتماعی و خانوادگی مکتسبه یا موروثی فرد مقتول بود که از قاتل گرفته می‌شد. با توجه به توضیحات مذکور، دیه به هیچ‌وجه در صدد ارزش‌گذاری نیست و هدف آن مطلقاً چیز دیگری می‌باشد. زیرا که در اسلام ارزش زن و مرد به تقوای آنهاست و جنسیت ایشان هیچ تأثیری در مقام انسانی آنها ندارد. کما اینکه در خود قرآن از زنانی نام برده شده است که مقامی بسی والاتر از مردان داشته‌اند؛ مثل آسیه همسر فرعون که خود مقامی ملکوتی دارد ولی همسرش از دوزخیان است (موسوی، ۱۳۸۱: ۱۶). بنابراین به جهت وجود تفاوت در فلسفه دیه و خون‌بها دیگر نمی‌توان آن دو را مقایسه کرد و این‌طور ادعا نمود که چون در قدیم قانون عرفی و بی‌پایه و اساس خون‌بها، به غلط میان انسان‌ها (از جمله زن و مرد) تفاوت قائل می‌شد، دیه نیز به دلیل این تشابه ظاهری به همان راه رفته و میان زن و مرد تفاوت ارزشی قائل شده و نسبت به زن بی‌عدالتی روا داشته است. چرا که قیاس دو چیز که مبنا و هدف و کاربرد کاملاً متفاوتی دارند غلط است و این قاعده از بدیهیات علم منطقی به شمار می‌رود. پس با توجه به مبنای متفاوت این دو مفهوم، به هیچ‌وجه نمی‌توان مدعی شد که دیه ادامه شیوه نادرست خون‌بها است و این‌گونه استدلال کرد که به این دلیل دیه مرد در اسلام بیشتر مقرر شده است که ارزش ذاتی او

۱. فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمُ إِنَّهُ لَا يُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ؛ یعنی «پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد (و فرمود) من عمل هیچ صاحب‌عملی از شما را، از مرد یا زن که همه از یکدیگرند، تباہ نمی‌کنم».

۲. مِنْ عَمَلٍ صَالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ یعنی «هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات (حقیقی) بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد».

۳. و مِنْ عَمَلٍ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَّمُونَ فِيهَا شَيْئاً؛ یعنی «و کسانی که کارهای شایسته کنند، مرد باشند یا زن، در حالی که مؤمن باشند، آنان داخل بهشت می‌شوند و به قدر گودی پشت هسته خرمایی مورد ستم قرار نمی‌گیرند».

۴. مِنْ عَمَلٍ سَيِّئَةٍ فَلَا يَجْزِي إِلَّا مِثْلَهَا وَ مِنْ عَمَلٍ صَالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ یعنی «هر که بدی کند، جز به مانند آن کیفر نمی‌یابد و هر که کار شایسته کند، مرد باشد یا زن، در حالی که ایمان داشته باشد، آنان داخل بهشت می‌شوند و در آنجا بی‌حساب روزی می‌یابند».

۵. مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا؛ یعنی «هر کس، کسی را جز به قصاص قتل یا (به کیفر) فساد در زمین بکشد، چنان است که گویا همه مردم را کشته باشد».

بیشتر از زن در نظر گرفته شده است؛ چون همان‌طور که ذکر شد دیه به هیچ وجه در مقام ارزش‌گذاری نیست و هدف آن چیز دیگری است. بنابراین، اینکه دیه زن نصف دیه مرد باشد، خارج از چارچوب ارزش‌گذاری برای ذات وجودی زن و مرد است (چون هر دو انسانند و از نظر اسلام انسان‌ها برابرند) و قطعاً هدف از تشریح این قانون چیز دیگری است و فلسفه این تفاوت را باید در جای دیگری جست‌وجو کرد. از نظر پیروان این دیدگاه هدف دیه صرفاً اقتصادی است. دیه تنها برای جبران بخشی از خسارت اقتصادی وارد آمده بر خانواده مقتول است که از فقدان وجود مقتول ناشی شده است، به عبارت دیگر، دیه نوعی جایگزین برای آن میزان ارزش اقتصادی از دست رفته (و نه جایگزین مقام انسانی مقتول) است که مقتول در طول عمر خود می‌توانسته است برای خانواده خود فراهم آورد (البته به صورت فرضی) و خانواده وی در حال حاضر از آن محروم شده است. به عبارت دقیق‌تر، نقش دیه فقط جبران خلأ و فشار اقتصادی ناشی از فقدان یک نان‌آور و نیروی انسانی کارگر است و تنها هدف آن جلوگیری از فقر و مشقت اقتصادی خانواده مقتول می‌باشد. «بنابراین عدالت اقتضا می‌کند که به هنگام ورود ضرر اقتصادی حاصل از فقدان یک مرد از محیط خانواده و اجتماع، به عامل مولد بودن او از حیث اقتصادی توجه شود و بین دیه او و دیه یک زن فرق گذاشته شود» (زیبایی‌نژاد، بی‌تا: ۱۲). مهم‌ترین دلیلی که درباره اقتصادی بودن هدف دیه می‌توان به آن استناد کرد، آیه ۱۷۸ سوره بقره درباره قصاص است. با دقت در این آیه متوجه می‌شویم که اسلام درباره قصاص که ناظر بر تسکین و تسلی خاطر مجنی علیه است، میان زن و مرد تفاوتی قائل نشده است، لکن درباره دیه قائل به تفاوت شده است که این خود گویای اقتصادی بودن هدف دیه می‌باشد. بنابراین: اول) هدف دیه صرفاً اقتصادی است. دوم) دیه برخلاف خون‌بها نگاهی یکسان، برابر و عادلانه نسبت به انسان‌ها دارد. از نظر پیروان این دیدگاه، تفاوت دیه زن و مرد، نشانگر نوعی بی‌عدالتی و جفا و نقض برابری حقوق اجتماعی آن دو نیست. چرا که عدالت و برابری به هیچ‌وجه با تشابه قائل شدن و یکسان‌انگاری ملازمه ندارد و برابری حقوق یک چیز است و تشابه حقوق مقوله‌ای دیگر؛ امر مهم در اینجا برابری حقوق زن و مرد و اجرای عدالت درباره آنهاست، لیکن شیوه اجرای عدالت می‌تواند متناسب با شرایط هر یک متفاوت باشد. مانند اینکه پدری به پسر خود یک لباس مردانه و به دخترش یک لباس زنانه هدیه بدهد. ملاحظه می‌شود که پدر در عین رعایت برابری و مساوات در توجه به فرزندان خود، سلاقی و شرایط آنها را در نظر گرفته است (موسوی، پیشین). هر انسانی به خوبی واقف است که تفاوت‌های بنیادین و شگرفی از حیث جسمی، روحی، روانی و بیولوژیکی میان زن و مرد وجود دارد. لذا هر فرد منصف و با منطقی به راحتی می‌پذیرد که حقوق و تکالیف زن و مرد در عین برابری ارزشی، باید غیرمتشابه باشند؛ چرا که این مسئله با تفاوت‌هایی که میان دو

جنس وجود دارند ملازمه کامل دارد و نیز همان‌طور که ذکر شد بین تشابه و تساوی تفاوت وجود دارد. «اعتقاد به تشابه کامل حقوق زن و مرد در واقع اعتقاد به جامعه انسانی تک جنسی می‌باشد که کاملاً برخلاف تکوین و خلقت انسان است» (علاسوند، ۱۳۸۲: ۳۳). «آنچه از نظر اسلام مطرح است اینست که زن و مرد به دلیل اینکه یکی زن است و دیگری مرد، در جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند، جهان برای آنها یکجور نیست، خلقت و طبیعت آنها را یکنواخت نخواست است و همین جهت ایجاب می‌کند که از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازات‌ها وضع مشابهی نداشته باشند ولی تساوی حقوق ایشان رعایت شده است» (مطهری، ۱۳۶۹: ۱۵۳).

در اسلام این عدم تشابه در حقوق (در عین رعایت تساوی) را هرکجا که پای حقوق زن و مرد با هم مطرح شده است (مثل دیه)، به خوبی مشاهده می‌کنیم. اسلام در عین اینکه قابلیت‌های اجتماعی و کاری زنان را محترم دانسته است و به آنها اجازه انجام فعالیت‌های مفید اقتصادی و اجتماعی را داده است، در این زمینه به تفاوت‌های بنیادین بین زن و مرد توجه و آفری کرده است؛ بدین معنی که مرد با توجه به برخی خصوصیات ویژه‌اش (مانند شرایط بدنی، روحیه خاص جنگندگی و شخصیت عمدتاً ثابت و محکم)، توانایی و آمادگی ذاتی بیشتری برای انجام فعالیت‌های اقتصادی و حضور عملی‌تر در صحنه‌های کار و فعالیت اجتماعی دارد (البته این مطلب به هیچ‌وجه به معنای انکار قابلیت‌های ویژه زنان و توانایی کاری آنان، به خصوص در انجام کارهایی که به ظرافت احتیاج دارد، نیست). لذا در اسلام در عین اینکه زن از کار و فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی سالم (اسلام فعالیت‌های ناسالمی را که باعث خدشه‌دار شدن عفت عمومی می‌شود، برای زن و مرد مردود می‌داند و آزادی به مفهوم غربی را نفی می‌کند) منع نشده است، لیکن فعالیت اقتصادی جزو تکالیف وی نیست و همان‌طور که می‌دانیم تأمین معاش و رفاه خانواده از وظایف و تکالیف سنگینی است که بر عهده مرد قرار داده شده است و در این زمینه انتظار قطعی و مسلم از مرد می‌رود تا رفاه اقتصادی همسر و فرزندانش را تأمین کند. کمااینکه پرداخت نفقه از وظایف قانونی و شرعی مرد است و ممانعت از پرداخت نفقه مجازات وی را در پی دارد (حبس از سه ماه و یک روز تا پنج ماه) (ق.م.ا، ماده ۶۴۲). در عین حال کار کردن برای زن اختیاری تلقی شده و حتی دارایی او جدای از دارایی شوهر است (ق.م.ا، ماده ۱۱۱۸). یعنی هیچ تعهد و الزامی درباره تأمین اقتصادی خانواده ندارد. اگر مشاهده می‌شود که برخی زنان دوشادوش مردان کار می‌کنند و با رضایت کامل درآمد خود را به خانواده خود اختصاص می‌دهند، به دلیل روحیه غیرتمند و وجدان متعالی آنان است؛ چرا که از لحاظ قانون و شرع هیچ مسئولیتی بر عهده آنان نیست. پس اسلام (با توجه به شرایط متفاوت زن و مرد) به این نکته توجه داشته است که ممکن است کار و

فعالیت اقتصادی به زن فشارهای زیادی وارد آورد (در عین اینکه کار کردن را از وظایف مسلم مرد برشمرده است)، لذا نه تنها زن را در کار کردن مخیر نموده و مرد را مجبور به کار کرده است، بلکه دقیقاً در ارتباط با همین مسئله می‌باشد که دیه مرد را دو برابر دیه زن قرار داده است. اسلام با توجه به اینکه هدف قانون دیه، هدفی صرفاً اقتصادی است و اینکه تأمین اقتصادی خانواده از وظایف مسلم مرد است، دیه مرد را که در واقع به زن و خانواده او تعلق می‌گیرد، دو برابر دیه زن مقرر کرده است؛ «اصولاً درباره احکامی که دارای بار اقتصادی هستند چون ارث و دیه، می‌توان گفت بدان دلیل که اسلام هیچ‌بار اقتصادی و تکلیف مالی بر دوش زن نگذاشته و او را فقط دارای حقوق مالی - و نه وظایف مالی - دانسته و کلاً مسئولیت شاق تأمین معیشت اقتصادی را بر عهده مرد می‌داند، این قوانین می‌باید به همین صورت اجرا شوند، چرا که مرد باید نیازهای اقتصادی خانواده را تأمین کند و در نبود او، خانواده از نظر مالی لطمه می‌خورد و باید با دیه بیشتر، زن و فرزندان تا حدودی تأمین شوند... و هیچ‌کجا اشاره نشده که مردان به دلیل برتری ذاتی، ارث بیشتری دریافت می‌کنند و یا اگر دیه آنان دو برابر است از آن رو است که رتبه و شأن بالاتری دارند، این احکام صرفاً جنبه اقتصادی دارند و فایده آن عاید زن و همسر آنها می‌شود» (کتاب نقد، ش ۱۷: ۹۲ و ۹۳). بدین ترتیب نه تنها این قانون در تضاد و تقابل با مقام انسانی زن نیست و هیچ ضرری را متوجه زن نمی‌کند، بلکه کاملاً در جهت منافع او تنظیم شده است. در واقع اگر قرار باشد کسی به این قانون اعتراض کند، این مردان هستند که می‌بایست معترض شوند، چرا که دیه تعلق گرفته به عضو مؤنث فوت شده از خانواده مرد، نصف مبلغ عادی آن است و در نتیجه از فشار اقتصادی وارد بر مرد کمتر می‌کاهد که البته دلیل این امر هم این است که تأمین اقتصادی خانواده بر عهده مرد است و اصولاً زن وظیفه‌ای در ارتباط با این امر ندارد. اما در عین حال چون احتمال این هست که زن نیز به دلخواه خود در تأمین اقتصادی خانواده شریک و یاور مرد باشد، برای زن نیز دیه‌ای در نظر گرفته شده است. «اصولاً تعیین دیه در اسلام برای جنایت، علاوه بر تشریف خاطر، برای جبران خسارتی است که در اثر جنایت وارد شده است و این خسارت آنگاه که بر مرد که معمولاً منبع درآمد اقتصادی خانواده می‌باشد وارد آید، بسی بیشتر است و جبران آن هزینه بیشتری را می‌طلبد. بدیهی است در گذشته و تاکنون سنگینی اقتصادی خانواده بر عهده مردها بوده و هست، زیرا نفقه زن و اولاد و نیز مهریه زن بر عهده مرد می‌باشد؛ در حالی که زن، نه تنها نفقه خود و فرزندان، بلکه نفقه خود او نیز بر وی واجب نیست و مالک درآمدهای خود می‌باشد. پس اگر دیه زن و ارث او نصف مرد باشد، باز هم بیشتر ثروت جامعه در اختیار زن و متعلق به او می‌باشد» (<http://amontazeri.com/Farsi/Payamha/114.htm>). به نقل از آیت ا. متظری.

البته ممکن است این طور ادعا شود که برخی زنان نسبت به مردان خانواده خود، فعالیت اقتصادی بیشتری داشته و یا سود اقتصادی بیشتری نصیب خانواده می‌کنند یا اینکه سرپرست خانوار هستند و یا اینکه پا به پای مردان خانواده خود کار می‌کنند، اما باید به این نکته توجه داشت که ممکن است در هر موردی استثنائاتی وجود داشته باشد لیکن نمی‌توان با استناد به این مطلب، شکل کلی قوانین را که بر پایه عرف مسلم و داشتن مصادیق متعدد استوار است، بر هم زد. «احکام اجتماعی تابع شرایط عادی و اکثری است و به واسطه موارد خاص استثنایی قانون تغییر نمی‌کند» (<http://www.mesbahyazdi.org/farsi/contact-us/afq/contact11.htm>) به نقل از آیت ... محمد تقی مصباح یزدی). پس عدم تشابه دیه زن و مرد نه تنها باعث تنزل مقام انسانی زن نمی‌شود و مردسالاری نیست، بلکه از مصادیق درایت و دوراندیشی یک قانون‌گذار در حمایت از حقوق زن، با در نظر گرفتن واقعیات و مصالح جامعه است. چرا که با توجه به هدف اقتصادی دیه، خانواده‌ای که مرد خود را از دست داده است (مثل زن بیوه)، دیه بیشتری برای جبران ضرر اقتصادی دریافت می‌دارد تا خانواده‌ای که یک عضو مؤنث (که معمولاً نقشی در نان‌آوری ندارد یا به نسبت مردان، نقش بسیار کمتری در این امر دارد) را از دست داده است (مثل مردی که همسر خود را از دست داده است)، این نتیجه و اثری است که با تفاوت قائل شدن میان دیه زن و مرد حاصل آمده است و کاملاً بر واقعیات اجتماعی منطبق است و به خوبی روشنگر و گواه توجه و حمایت این حکم قانونی از زن و نقض نظریه مردسالار و ناعادلانه بودن این قانون است. «تجربه تشابه کامل در حقوق و وظایف بین زنان و مردان در برخی از کشورهای توسعه یافته تجربه ناموفقی است که نتایج خود را تا حدودی نشان داده است» (علاسوند، پیشین: ۱۳۵).

اول) ادله حکم نصف بودن دیه زن از نگاه پیروان این دیدگاه:

طرفداران این دیدگاه معتقدند که اگرچه در قرآن فقط در آیه ۹۲ سوره نسا مسئله پرداخت دیه مطرح گردیده است و این بیان به صورت مطلق می‌باشد و در خصوص میزان دیه زن مطلبی عنوان نشده است، ولی دلایل این حکم ریشه در روایات و اجماع فقها دارد.

بند اول) روایات: روایات مستند فراوان و صحیحی در این رابطه وجود دارد که این اطلاق را به خوبی تخصیص و تبیین می‌نماید به طوری که فقط در کتاب وسائل الشیعه به حدود ۲۱ مورد روایت در این زمینه بر می‌خوریم. همان طور که در علم فقه مسلم است، در مورد منبع سنت، که از منابع اجتهادی می‌باشد، هرگاه روایتی از حیث سند و دلالت صحیح و مستند تشخیص داده شود، در اجتهاد و استنباط، از حیث حجیت دارای ارزشی برابر با قرآن می‌باشد. در واقع تنها تفاوتی که در علم فقه میان دو منبع «قرآن» و «سنت» وجود دارد، این

است که آیات قرآن «قطعى الصدور» و روایات معصومین (سنت)، «ظنى الصدور» هستند و در صورتی که روایتی با تمسک به علوم فقهی به مرحله قطعیت در صدور و دلالت رسید، ارزشی مساوی با آیات قرآنی پیدا می‌کند و طبق قاعده «الجمع مهمما امکن اولی من الطرح»، می‌بایست آن دو را با هم جمع کرد که این خود گواهی است بر بطلان استدلال‌های آن عده که اطلاق حکم دیه در آیه ۹۲ سوره نسا را دلیلی برای مساوی قرار دادن دیه زن و مرد عنوان می‌کنند. از جمله این روایات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- «قال ابو عبد الله... (ع) ان قتل الرجل امرأة عمدا فاراد اهل المرأة ان يقتلوا الرجل ردوا الى اهل الرجل نصف الدية و قتلوه» (کلینی، ۱۳۵۰: ۷/ ۲۹۹).

۲- «عن ابی عبد الله... (ع) قال... فاذا بلغت ثلث الدية اضعفت دية الرجل على دية المرأة» (همان).

۳- «عن ابی عبد الله... (ع) قال: اذا قتلت المرأة رجلا قتلت به و اذا قتل الرجل المرأة فان ارادوا القود ردو فضل دية الرجل على دية المرأة و اقادو بها و ان لم يفعلوا قبلوا الدية دية المرأة كامله و دية المرأة نصف الدية الرجل» حرّ عاملی، ۱۳۴۷: ۱۹/ ۱۵۹.

۴- «عن ابی عبد الله... (ع) فی حدیث قال: دية المرأة نصف الدية الرجل» (همان: ۱۵۱).

۵- «سمعت ابا عبد الله... (ع) ... فقال: ان شاء اهلها ان يقتلوه و يودوا الى اهله نصف الدية و ان شاؤوا نصف الدية خمسة آلاف درهم الحديث» (همان).

۶- «عن ابی عبد الله... (ع) قال: سئل عن رجل قتل المرأة خطأ و هى على راس الولد تمخض قال: عليه الدية خمسة آلاف درهم...» (همان).

۷- «عن ابی جعفر (ع) فی الرجل يقتل المرأة، قال انشاء اولياؤها قتلوا و غرموا خمسة آلاف درهم لاولياء المقتول و ان شاؤوا اخذوا خمسة آلاف درهم من القاتل» (همان، ۱۵۲).

بند دوم) اجماع: از نظر طرفداران این دیدگاه، اگرچه منبع «سنت» اولی بر منبع «اجماع» است و اگر پاسخ مسأله‌ای در سنت یافت شد، دیگر نیازی به جست و جو و کنکاش بیشتر در منابع اجتهادی نیست، اما برای هرچه صحیح و مستندتر بودن حکم دیه زن به تعدادی از فتاوی فقهای مشهور در این خصوص اشاره می‌کنند که به خوبی اجماع فقهای متقدم و متاخر را بیان می‌دارد:

۱- علی ابن بابویه: «دیه المرأة: ديتها نصف الدية الرجل و هو خمس ماته دينار» (فقه الرضا، ص ۳۳۰، به نقل از مجله محراب، ۱۳۸۱).

۲- شیخ مفید: «..... لان الدية الانثى على النصف دية الذكر» (المقنعه، ص ۷۳۹، به نقل از مجله محراب، ۱۳۸۱).

- ۳- شهید ثانی: «دیه المرأة النصف من ذلك كله» (شهید ثانی، بی تا: ۱۸۹/۱۰).
- ۴- محمد حسن نجفی: «و کیف کان فلا خلاف و لا اشکال نصا و فتوی فی ان دیه المرأة الحرة المسلمه صغيرة او كان كبيرة، عاقله او مجنونه، سليم الاعضاء او غير سليمتها على النصف من جميع الاجناس المذكوره فی العمده و شبهه و الخطاء» (نجفی، ج ۴۳، ص ۳۲، به نقل از مجله محراب، آبان ۱۳۸۱).
- ۵- امام خمینی: «دیه المرأة المسلمه فعلى النصف من جميع التقادیر» (خمینی، ۱۳۹۰هـ. ق: ۵۵۸/۲).

اهل سنت نیز از پیامبر (ص) و امام علی (ع) و صحابه نقل کرده‌اند که دیه زن نصف دیه مرد است (ابن قدامه، بی تا: ۷/ ۳۷۱ و لرجلی، ۱۹۸۴: ۳۱۰/۶ و الجزیری، ۱۴۰۶ ق: ۳۷۱/۵). «این مسأله از لحاظ روایی و فتوایی مورد اتفاق است و اختلافی در آن نیست به جز دو نفر به نام‌های «اصم» و «ابن علیه» که گفته‌اند دیه مرد و زن مساوی است. اما کسانی که اجماع امت را در این زمینه نقل کرده‌اند، به اختلاف نظر آن دو اعتنایی نکرده‌اند، بنابراین اثری بر آن مترتب نیست» (نجفی، ۱۳۶۷: ۳۲/۴۳).

عموم فقیهان اهل سنت نیز همین نظر را دارند و این حکم را اتفاقی شمرده‌اند. «دیه زن مسلمان نصف دیه مرد مسلمان است و اهل علم بر این امر اتفاق دارند. فقط از «ابن علیه» و «ابوبکر اصم» نقل شده که گفته‌اند: دیه زن مثل دیه مرد است، زیرا پیامبر به طور مطلق فرمود: دیه نفس مؤمن صد شتر است. اما این قول شاذی است که مغایر سنت پیامبر و اجماع صحابه است» (عبدالله بن احمد، بی تا: ۷۹۷/۷). سایرین نیز این اجماع را نقل کرده‌اند (عوده، بی تا: ۱/ ۶۶۹ و ۱۸۲/۲). بنابراین اگرچه در نظام حقوقی اسلام تفاوت‌هایی بین زن و مرد مشاهده می‌شود که برخی از روی جهل یا عناد آن را بر بی‌عدالتی حمل می‌کنند ولی این تفاوت‌ها عین عدالت است (کاظم زاده، ۱۳۸۲: ۳۴).

نقد دیدگاه اول:

اگر چه دیه یک حکم الهی است و در چارچوب اسلام مورد بررسی قرار می‌گیرد ولی در عین حال احکام اسلام بنا بر مقتضیات زمان و مصالح جامعه قابلیت تغییر دارند. در جامعه اساساً مرد سرپرست خانواده است و زن مسئولیتی در تامین نفقه ندارد بنابراین دیه‌ای که خانواده مقتول می‌گیرد برای زنان نصف مردان است. اگرچه باید توجه داشت که در این مسأله بحث ارزش‌گذاری برای زنان و مردان مطرح نیست که بگوییم چون ارزش زنان نسبت به مردان کمتر است، دیه زنان هم نصف مردان است ولی با توجه به شرایط فعلی که بسیاری از

زنان نیز همچون مردان کار می‌کنند و بعضاً سرپرست خانواده نیز هستند، اگر برای خانواده‌ای که زن سرپرست آن است مشکلی پیش آید آیا کماکان می‌توان گفت که در این جا هم چون زن نقش کمتری در نان‌آوری دارد دیه او باید نصف دیه مرد باشد؟ (<http://www.wechange.info/spip.php?article725>). به نقل از نیره اخوان بی‌طرف). به هر حال اگر شرایط جامعه به گونه‌ای باشد که ضرورت تغییر برخی از احکام یا تخصیص آنها احساس شود، نظام حکومت و ولی فقیه می‌توانند این امر را با توجه به مصالح زمان بسنجند و از باب حکم ثانویه عدالت را محقق سازند.

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت این است که اگر چه نمی‌توان به خاطر مسائل خاص و استثنا کلیت یک حکم را تغییر داد اما هیچ عقل سلیمی نمی‌پذیرد که با این استدلال از زیر بار تعیین حکم برای موارد خاص شانه خالی کرد. برای مثال همان‌طور که در فقه، به‌رغم معین بودن حکم کلی دیه زن و مرد، حکم دیه خنثی نیز تعیین شده است (امینی و آیتی، ۱۳۸۱: ۴۸۱/۲؛ شهید ثانی، بی‌تا: ۱۸۹/۱۰) و همچنین با وجود حکم کلی چگونگی ارث بردن زن و مرد، در مورد نحوه ارث بردن خنثی نیز تعیین تکلیف شده است (شیروانی، ۱۳۸۲: ۲۱۴/۲)، در مورد دیه نیز با فرض تعیین حکم کلی چگونگی دیه زن و مرد، باید حکم خاصی نیز در مورد چگونگی تعیین دیه زنان سرپرست خانوار مشخص گردد. مخصوصاً اینکه بسیاری از زنان سرپرست خانواده هستند و با توجه به صنعتی شدن جامعه، بروز حوادث غیر عمدی که سبب نقص عضو زنان می‌شود باعث تضییع حقوق اولیه زنان می‌گردد.

به علاوه، این حکم قانون مجازات اسلامی باعث شده است که تعداد زیادی از محکومان به قصاص در زندان بلا تکلیف باشند زیرا حسب قانون، متقاضی قصاص اولیای دم هستند و در موردی که مقتول زن است، زمانی درخواست قصاص پذیرفته می‌شود که تفاضل دیه یعنی نصف آن توسط خانواده مقتول پرداخت شده باشد که عموماً خانواده مقتول از پرداخت نصف دیه خودداری می‌کنند (به علت فقر مالی و...) و از طرفی شعبه اجرای احکام دادگاه نیز نمی‌تواند بدون درخواست اولیای دم حکم را اجرا کند. به همین اعتبار به لحاظ اینکه تعداد زیادی از محکومان به قصاص نفس، به علت عجز یا امتناع از پرداخت تفاضل دیه توسط اولیای دم در زندان مانده بودند، قوه قضاییه مجبور به صدور بخشنامه‌ای شد تا تکلیف چنین افرادی را روشن کند. برابر بخشنامه شماره ۱۰۷۷۷/۷۸/۱ مورخ ۱۳۷۸/۱۰/۲۵، رئیس محترم قوه قضاییه مقرر داشتند که واحدهای اجرایی، این قبیل پرونده‌ها را با گزارش لازم جهت فک قرار بازداشت و تبدیل آن به وثیقه مناسب به دادگاه صادرکننده قرار (یا جانشین آن) بفرستند تا

اقدام لازم با دادن تعلیمات به محکوم صورت گیرد. در صورت ابلاغ وثیقه و صدور قرار قبولی، دستور آزادی محکوم صادر می‌شود و هر زمان که متقاضی قادر به پرداخت شد پس از استیذان، حکم قصاص برابر موازین قانونی به مرحله اجرا در می‌آید (<http://www.iranbar.org/far01p44.php#692>). ملاحظه می‌شود که به جهت عدم برابری دیه مرد و زن در نحوه اجرای حکم چه اشکال و ایراد بزرگی به وجود می‌آید. حال با توجه به اینکه مشخص است که مبنای فقهی ماده فوق، نظر مشهور فقها می‌باشد و نه نص صریح، آیا نمی‌توان با استناد به کلام امام خمینی که فرمودند «در اسلام مصلحت نظام از مسائلی است که مقدم بر همه چیز است» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، لوح فشرده صحیفه نور)، از باب حکم ثانویه در این زمینه تجدیدنظر کرد و یا حداقل وضعیتی را به وجود آورد که حکومت پرداخت مابه التفاوت را متقبل گردد؟

این نکته نیز بسیار جلب توجه می‌کند که شرکت‌های بیمه به‌رغم دریافت حق بیمه کامل در مورد زنان، در هنگام بروز حادثه تنها نصف دیه کامل را به زن یا اولیای دم او می‌پردازند (روزنامه همشهری، ۱۳۸۶/۴/۳۰: ۱، به نقل از آقای غلامحسین الهام سخنگوی دولت).

به علاوه با توجه به اینکه اکثریت پذیرفته‌شدگان دانشگاه‌ها را دختران تشکیل می‌دهند و انتظار می‌رود در چند سال آینده این افراد وارد بازار کار شوند، استدلال مشهور نابرابری دیه زن و مرد مبنی بر نان‌آور بودن مرد، اندک کارایی پیشین خود را نیز در توجیه افکار از دست داده است. (<http://www.advarnews.us/social/5026.asp>)، به نقل از وفقی (عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت).

اصولاً ضابطه قرار دادن نان‌آوری مرد توجیهی برای بیشتر بودن دیه او می‌باشد و محل ایراد است زیرا بر خلاف عدالت می‌باشد. چون فقط برای مردهای نان‌آور صادق است، در صورتی که قانون زن و مرد را می‌شناسد و نان‌آور و غیر نان‌آور نمی‌شناسد. زن نان‌آور نیز مشمول حکم نصف بودن دیه می‌شود. قانون شامل دختر بچه و پسر بچه هم می‌شود. حتی گفته‌اند دیه جنین دختر نصف دیه جنین پسر است، در حالی که آنجا بحث نان‌آوری مطرح نیست. مردی که نان‌آور نیست و بازنشسته شده است نیز دیه کامل می‌گیرد. در هیچ‌یک از روایات ذکر نشده است که دیه زن نصف دیه مرد می‌باشد زیرا مرد نان‌آور است. این سخن را اولین بار شهید بهشتی در یکی از سخنرانی‌هایشان در مورد قانون دیه بیان کردند (<http://www.zanan.co.ir/social/000094.html>)، به نقل از آیت‌ا. صناعی).

مطلب دیگر اینکه اگرچه پیروان دیدگاه اول ادعا می‌کنند که فلسفه و هدف تشریح دیه اقتصادی است ولی این نظر ایشان محل تأمل می‌باشد. زیرا در خصوص امور و احکام شرعی

تا زمانی که خود شارع فلسفه و علت حکم را به طور صریح بیان نکرده باشد، نمی‌توان امر خاصی را به عنوان علت تشریح حکم برگزید و این مسئله از قواعد مسلم علم اصول فقه است. به علاوه، شهرت فتوایی هرگز ملاک شرعی یا غیر شرعی بودن یک مسأله نیست؛ کما اینکه برای مثال، در قانون مدنی موارد زیادی مشاهده می‌شود که از دیدگاه غیر مشهود فقهی تبعیت شده است.

نکته آخر اینکه این حکم از جمله قوانینی است که در رابطه با مبحث تجاوز، بسیار دردناک به نظر می‌رسد. زیرا، چنانچه زنی حین تجاوز از سوی فرد متجاوز به قتل نیز رسیده باشد، اولیای دم زن می‌بایست نصف دیه‌ی مرد متجاوز قاتل را نیز بپردازند تا حکم اعدام او (مرد) طبق ضوابط اجرا شود (بی‌زارگیتی، ۱۳۸۴: ۳).

ب) دیدگاه مخالف:

پیروان این دیدگاه معتقدند که دیه از احکام امضایی اسلام است که از اعراب پیش از اسلام با آن فضای خاص حاکم بر آن زمان گرفته شده است (جوانمرد، ۱۳۸۶/۴/۱۷) به طوری که طبق برخی نقل قول های تاریخی، عبدالمطلب برای اولین بار خون‌بها را صد شتر قرار داده است و سپس پیامبر (ص) برای تسهیل امر علاوه بر صد شتر موارد دیگری را بر آن افزوده‌اند (حرّ عاملی ۱۵۱/۱۹).

از نظر طرفداران این دیدگاه، دیه همان خون‌بهاست و مربوط به ارزش یک انسان است و از قبل از اسلام هم وجود داشته است (<http://www.zanan.co.ir/social/000094.html>). به نقل از آیت ا. صانعی. از دید ایشان در قرآن، آیه ۹۲ سوره نسا بحث تشریح دیه را دربرمی‌گیرد اما قرآن کریم درباره مقدار دیه زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان ساکت است. درخصوص نصف بودن دیه زنان نسبت به مردان هیچ‌کدام از فقها یک دلیل و به اصطلاح یک فتوا یا یک نظریه که بتواند مبنای قرآنی این حکم را مطرح کند، ارائه نکرده‌اند. چنانچه مهم‌ترین دلیلی که بیان می‌شود، نقش اقتصادی مرد در جامعه است. باید به این موضوع توجه داشت که زنان همواره در طول تاریخ نقش اقتصادی ایفا می‌کرده‌اند، اما نادیده گرفته شده‌اند. زن خانواده را اداره می‌کند و نقش تولید سرمایه به عهده اوست و زن خانه‌دار نیز دارای نقش اقتصادی است و در شرایط کنونی که بسیاری از زنان ما در وضعیت بالایی تخصص و بالندگی قرار دارند، چگونه می‌توانیم دیه آنان را نصف دیه مردی بدانیم که هیچ نقش اقتصادی در جامعه ندارد و این موضوع باید مورد توجه قرار گیرد (<http://www.wechange.info/spip.php?article725>). به نقل از اعظم طالقانی).

پیروان این دیدگاه معتقدند که اگرچه اکثر فقهای شیعه به جز تعداد معدودی، اعتقاد به این نابرابری داشته و آن را بر طبق نصوص اسلامی تفسیر و اثبات می‌کنند، ولی عده معدودی از فقها از جمله آیت ... صانعی، خلاف نظر مشهور را داشته‌اند و با استنباط از نصوص و روش فقهی صاحب جواهر و شیخ انصاری بر صحت نظر خود مبنی بر برابری دیه و قصاص برای زن و مرد تاکید کرده‌اند. باب اجتهاد در فقه شیعه مفتوح است و عمده احکام و فتاوی شیعه که براساس استنباط فقهای شیعی از آیات و روایات استخراج شده‌اند، قابلیت استنباط‌های مختلف و به تبع آن در دل حکومت دینی، قابلیت بیشتری برای برداشت‌هایی که هماهنگ با عرف و واقعیات می‌باشند، را دارا هستند. مخالفان عدم برابری دیه زن و مرد همچنین معتقدند که در جامعه ما به علت وجود برخی تنگ‌نظری‌ها و باورهای سنتی که هیچ ارتباطی با شرع ندارند، حتی بزرگترین فقها نیز گاه جرأت بیان آنچه صحیح می‌دانند را ندارند و در این خصوص به نوع نگارش امام خمینی در هنگام بیان حکم فقهی مربوط به حق طلاق زن استناد می‌کنند که در آن امام خمینی که نظرشان برخلاف شورای نگهبان بود چنین بیان می‌دارند که «اگر جرأت بود مطلبی دیگر بود که آسان‌تر است» (محمدی، ۱۳۸۶/۴/۷). از منظر آنان جامعه‌شناسی و حقوق ایران زیر سلطه مردان و دانش مردانه است که در آن مسائل مردان بررسی می‌شود اما مسائل و مشکلات زنان در حاشیه باقی می‌مانند. بنابراین نه تنها نظریه‌های جامعه‌شناسی، بلکه روش‌های تحقیق آن نیز برای بررسی‌های مربوط به زنان نامناسب است (شریعتمداری، ۸۶/۵/۲۲). «نگرش قانون اساسی ایران نسبت به زن مبتنی بر نقش سنتی زنان در جامعه یعنی مشارکت آنان در تشکیل خانواده است. به عبارت دیگر زن فقط به مناسبت همسر و مادر بودن مورد توجه قرار می‌گیرد» (عبادی، ۱۳۸۱: ۳۳).

از نگاه ایشان، احکام اصیل شرعی و فقهی به شدت تحت تأثیر آداب و رسوم و سنت‌ها و فشارهای اجتماعی مردسالارانه قرار گرفته‌اند (Mir-Hosseini, 1999: 10, 213). پاره‌ای تفاسیر سنتی از دین سبب نابرابر دانسته شدن مطلق زنان و مردان شده است خصوصاً اینکه پیروان این دیدگاه طرز تلقی خود را کاملاً منطبق با شرع می‌دانند (کار، ۱۳۷۹: ۴۴). «مسئله حقوق زن در اسلام و اساساً فقه ما، روش و نگرش فقهای عرب است و این فقها نیز متأثر از فرهنگ جاهلیت بوده‌اند. فرهنگ و تفکری که برای زن بهای چندانی قائل نیست» (www.persianbbc.co.uk). به نقل از آیت ... موسوی بجنوردی. «انسان‌ها در خلقت برابرند و لزوماً از حقوق یکسانی باید برخوردار باشند. تبعیض به هر شکل و علت مردود است» (عبادی، ۱۳۸۳: ۵۹).

اول) ادله حکم عدم نصف بودن دیه زن از نگاه پیروان این دیدگاه:

به طور کلی ادله پیروان این دیدگاه بر محورهای کلی زیر استوار است: ۱- تغییر وضعیت جامعه و ضرورت‌های اجتماعی و لزوم روی آوردن به فقه پویا؛ ۲- مخدوش دانستن احادیث مورد استناد پیروان دیدگاه اول از حیث سند و مخالفت آنها با عقل؛ ۳- عدم حجیت اجماع مورد استناد پیروان دیدگاه اول؛ ۴- لزوم اجرای عدالت؛ ۵- تعارض این حکم با صلح و امنیت اجتماعی.

بند اول) تغییر وضعیت جامعه و ضرورت‌های اجتماعی و لزوم روی آوردن**به فقه پویا:**

پیروان این دیدگاه معتقدند که آنچه در خصوص نابرابری دیه زنان و مردان مورد بحث قرار می‌گیرد بر اساس قول مشهور فقها و برداشت فقهای متقدم است. در مراجعه به قرآن کریم به خصوص آیه ۹۲ سوره نسا به میزان و مبلغ دیه زن و مرد اشاره‌ای نشده است. این حکم فقهی بر اساس نقش و جایگاه زنان در زمان گذشته و انحصار نقش نان‌آوری به مرد شاید عادلانه هم بوده است. اما در زمان حاضر با توجه به تغییراتی که در نقش‌های زنان و مردان به وجود آمده است و زنان علاوه بر حقوق اقتصادی از مسئولیت‌های اقتصادی در خانواده و جامعه نیز برخوردار هستند و حتی سهم کار خانگی زنان امروزه جزو تولید ناخالص ملی کشورها محسوب می‌شود لذا ضرورت بازنگری در این حکم و انطباق آن با مقتضیات زمان و مکان احساس می‌شود، (<http://www.wechange.info/spip.php?article725>). به نقل از شهین دخت مولاردی). بنا به آیه ۹۲ سوره نسا، دیه زن و مرد برابر است. فقه قابل اجتهاد است و فقه پویا این حق (برابری دیه زن و مرد) را می‌تواند محقق کند. قانون اساسی در اصل دوم و سوم، اجتهاد و بیان قوانین به‌روز را ذکر کرده است. اصل بیست و یکم قانون اساسی نیز نظام را موظف کرده است که حقوق مادی و معنوی زنان را محقق نماید. طبق آیات قرآن و قانون اساسی، مراجع عظام، مقام معظم رهبری و مجمع تشخیص مصلحت نظام، می‌توانند این حق را احقاق کنند. کما اینکه دیه اهل کتاب تا چندی پیش نصف دیه مسلمانان بود اما با نظر مقام معظم رهبری، امروز به عنوان یک حق، دیه مسلمانان و اهل کتاب هم‌وطن برابر شده است. راه برابری دیه زن و مرد هم از همین طریق میسر است

(<http://www.wechange.info/spip.php?article725>)، به نقل از مریم به‌روزی). «در جهان

توسعه‌یافته که کشورها سعی در استفاده از همه ظرفیت‌های خود برای توسعه و پیشرفت دارند، جوامعی که از امکانات و توانایی‌های خود بهره کامل نمی‌برند و با برداشت‌ها و

قرائت‌های نادرست از باورها و ارزش‌های دینی نیمی از جمعیت خود را محدود و ضعیف می‌خوانند و می‌خواهند، نمی‌توانند با حذف نیمی از توان خویش امکان رقابت با سایر جوامع را پیدا کنند» (<http://news.gooya.eu/society/archives/003817.php>). به نقل از جمیله کدیور). کشور ایران بدون نقد تفکر سنتی که با شرایط امروز همخوانی ندارد نمی‌تواند به رشد موزون و هماهنگ در کلیه زمینه‌ها دست یابد و اصلاح در قانون‌گذاری که یکی از نمونه‌های رشد است موکول به تحقق این نقد و اصلاح است. جامعه باید به برداشتی از دین برسد که با مقتضیات روز هماهنگی داشته باشد (کار، ۱۳۷۹: ۲۲۳).

بر اثر تعلیم و تربیت و ارتقای سطح فکری و توانایی‌های اجتماعی، زنان و ورود آنان به جامعه و تصدی مشاغل و مناصب در سطوح گوناگون سبب تغییر وضعیت جامعه شده است و زنان نقش مؤثرتری در تأمین معیشت خانواده ایفا می‌کنند به گونه‌ای که طبق گزارش سال ۱۹۹۵ سازمان ملل یک چهارم خانواده‌ها در سطح جهان به وسیله زنان اداره می‌شوند. به همین دلیل تمسک به توجیحات متداول در مورد تفاوت وضعیت زن و مرد صحیح به نظر نمی‌رسد (مهرپور، ۱۳۸۶: ۷). «دیه نابرابر زن و مرد امروزه به دلیل تحولات اقتصادی و اجتماعی جوامع و اقتضائات زمان و مکان و نیز تغییر نقش و جایگاه زنان در جامعه و خانواده، عادلانه و عقلایی به نظر نمی‌رسد و با لحاظ شرایط حاضر، نه تنها تداعی‌کننده تفاوت در نقش‌های زن و مرد می‌باشد بلکه بیشتر تداعیگر نگاه نابرابر انسانی به زنان است»^۱ (www.Roozonline.com). موافقان برابری دیه زن و مرد معتقدند که «در حال حاضر عدم تطابق برخی قوانین با شرایط زمانی احساس می‌شود» (<http://www.iranbar.org/far01p44.php#692>)، به نقل از آیت‌الله هاشمی رفسنجانی) و یکی از این موارد مسئله دیه زن است. از دیدگاه ایشان، حتی با فرض پذیرش صحت روایات موجود در این خصوص، پیامبر اکرم با توجه به مقتضیات زمان و وضع محیط جامعه خود میزان دیه زن را نصف قرار داده‌اند و این امر با در نظر گرفتن نقش زنان در آن دوره قابل قبول است. ولی این حکم ایشان به منزله یک حکم دائمی به شمار نمی‌رود. زیرا آنچه از اهمیت برخوردار است آنست که حکم اصلی که همانا پرداخت دیه معقول و متناسب می‌باشد (آیه ۹۲ سوره نسا) اجرا شود (مهرپور، پیشین). «روزگاری فقهای شیعه ما مسائل محدودی را مطرح می‌کردند و وقتی از آنان سؤال می‌شد، متن روایت امام معصوم (ع) را بیان می‌کردند. آن زمان فروع فراوانی مورد ابتلا نبود. اما ائمه پیش‌بینی کرده‌اند که به هر حال بشریت به طرف پیشرفت می‌رود و لذا خود ائمه، طبق روایات و شواهد، راه باز بودن اجتهاد را پدید آورده‌اند و قواعد و ضوابطی را نشان داده‌اند که حوزه‌های علمیه شیعه و فقه بتوانند براساس آنها

۱. بخشی از نامه زنان اصلاح طلب به مجلس هفتم.

پاسخگوی مسائل روز باشند. در مورد منابع زیرزمینی همه فقها بحث کرده‌اند و فتوا داده‌اند که منابع زیرزمینی متعلق به مالک زمین است. فردی زمینی دارد و در آن زمین منبع نفت یا فولاد یا مس وجود دارد. امام خمینی فرمودند منابع زیرزمینی متعلق به دولت و بیت‌المال مسلمین و حکومت است نه شخص»

(اگرچه در گذشته می‌توانست عادلانه تلقی شود، لیکن امروزه با توجه به تکامل جوامع بشری در سطوح مختلف، این احکام باید به صورتی عادلانه در آیند. حکم کنونی دیه زن علاوه بر تضييع حق زن، حق اولیای دم او را نیز تضييع می‌نماید. به عبارت دیگر، قانون‌گذار نه تنها قیمت جان زن را نصف جان مرد قرار داده است، بلکه به این شکل در واقع نابرابری در حقوق اولیای دم را محقق ساخته است (کار، ۱۳۷۸: ۸۰).

بند دوم) مخدوش دانستن احادیث مورد استناد پیروان دیدگاه اول از حیث سند و مخالفت آنها با عقل:

از نگاه پیروان این دیدگاه، احادیث مورد استناد طرفداران عدم برابری دیه زن و مرد از حیث سند و دلالت دارای ایراد هستند و قابل استناد نمی‌باشند. آیت ا. صانعی در این خصوص می‌فرماید: «ما در واقع دو نوع دیه داریم: دیه حقوقی و دیه جزایی. دیه جزایی مواردی است که مجازات قصاص نیست و باید دیه بدهند. بحث دیه حقوقی مواردی است که در یک تصادف یا حادثه، مردی زنی را می‌کشد یا زنی، زنی را می‌کشد. در اینجا بنده به بحث مقدس‌اردبیلی اشاره کردم که می‌فرماید: «ما اِطْلَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ نَصٍّ» (من یک روایت هم در این مورد پیدا نکرده‌ام). آنکه روایاتی دارد، در باب قصاص است، نه در باب دیه حقوقی. در باب دیه حقوقی نیز یک روایت وجود ندارد که بگوید دیه زن نصف دیه مرد است. منتها فقها از آن روایات قصاص به سراغ دیه حقوقی هم آمده‌اند. پس به قول مقدس‌اردبیلی، ما یک روایت هم در این باره نداریم بلکه فقها از روایات قصاص به اینجا هم تعدی کرده‌اند، و این امر اجتهاد فقها بوده است. شما نگاه کنید در کتاب وسائل الشیعه که از کتب ثلاثه جوامع حدیثی همانند بحارالانوار و وافی است، در بابی با همان عنوان که دیه زن نصف دیه مرد است، همه روایاتی که جمع نموده چهار حدیث است که دو حدیث آن، یعنی نصف احادیث باب مربوط به عنوان باب نبوده و مربوط به قتل عمد و دیه جزایی است (حدیث ۲ و ۴) و یک حدیث هم (حدیث ۱) به حکم اطلاق (نه ظهور لفظی) شامل دیه حقوقی هم می‌شود. اگرچه در ذیل، بحث از دیه

جزایی است مضافاً اینکه مسئله اطلاق با قدر متیقن مقام مخاطب هم مطرح است، لیکن حدیث از جهت سند مورد مناقشه و اشکال‌های سه‌گانه است. باقی ماند تنها یک حدیث که صحیح است، یعنی حدیث (۳)، لیکن آن هم دارای ذیلی است که برخلاف بقیه روایات است و معمول نبوده و ذیل هم به شکلی است که به صدر و ابتدای حدیث ضرر می‌زند، به‌علاوه که ظهور حدیث در خطای محض هم قابل‌خنده است... اما اجمال آن این است که بنده روایات دیه جزایی را مخالف قرآن می‌دانم و هر روایت مخالف قرآنی حجت نیست. روایات ضابطه دارد. سخنانی که از پیامبر (ص)، از زهرا (س) و از ائمه معصومین (ع) نقل شده، اگر مخالف قرآن یا اصول و ضوابط مسلم بود، مخالف با عقل فطری و بدیهی بود، معتبر نیست» (<http://www.zanan.co.ir/social/000094.html>، به نقل از آیت‌ا. صانعی).

این روایات دو اشکال جدی دارند: «اول اینکه روایات مزبور در مدلول مطابقی خود حجت نیستند و اگر دلیلی در دلالت مطابقی خود حجت نباشد، دلالت التزامی آن نیز حجت ندارد؛ زیرا دلالت التزامی در وجود و حجت تابع دلالت مطابقی است. وقتی لفظ در دلالت مطابقی و معنای اصلی خود حجت نیست، گویا دلالتی وجود ندارد؛ پس ملزومی نیست تا لازمی داشته باشد. وقتی لفظ در ملزوم که اصل است حجت ندارد، قهراً لازم آن نیز که فرع است حجت نخواهد داشت» (صانعی، ۱۳۸۴: ۱۲).

بند سوم) عدم حجیت اجماع مورد استناد پیروان دیدگاه اول:

«معروف است بین فقها که اگر مردی زنی را بکشد و اولیای زن بخواهند مرد را قصاص کنند، باید نصف دیه او را بپردازند. به این می‌گویند دیه جزایی. یا در مورد قطع عضو، دیه زن و مرد برابر است تا این‌که به یک سوم اعضا برسد. بعد از آن باز دیه نصف می‌شود که روایات این موضوع هم در دیه جزایی است. مورد دیگر قصاص اعضاست که اگر بخواهند به خاطر زنی مردی را قصاص عضو کنند، باید مقداری از دیه را بپردازند. فقها از روایات دیه جزایی آمده‌اند و به دیه حقوقی رسیده‌اند. اما معنا این نیست که ما هم از برداشت آنها تبعیت کنیم. کما این‌که مقدس‌اردبیلی هم اشاره کرده که من یک روایت هم در اینجا نیافتم. روایات مربوط به دیه جزایی در مورد خودش حجت نیست چه رسد که از کشتن عمدی به غیر عمدی سرایت دهیم» (<http://www.zanan.co.ir/social/000094.html>، به نقل از آیت‌ا. صانعی).

شهرت فتوایی در این زمینه قابل احراز نیست و ادعای اجماع تنها در کتاب الخلاف و الغنیه ذکر شده است که صاحب جواهر نیز از کتاب الخلاف نقل اجماع کرده است (صانعی، ۱۳۸۵: ۲۰).

بند چهارم) لزوم اجرای عدالت:

از نظر پیروان این دیدگاه، اصل مهم «عدالت» در تمام عرصه‌های فردی و اجتماعی در قرآن کریم و تعالیم اسلامی چه در مقام تشریح و چه در اجرای احکام شریعت مورد توجه و نظر بوده است. اهمیت عدالت از نظر قرآن تا آنجاست که در آن، اجرای عدالت به عنوان مأموریت پیامبر اکرم (ص) محسوب شده است: «و امرت لأعدل بینکم» (سوره شوری، آیه ۱۵) و در آیه دیگر، عدالت نزدیک‌ترین امر به تقوا شمرده شده است: «اعدلوا هو اقرب للتقوی» (سوره مائده، آیه ۸) و در آیه‌ای، عدالت و احسان مورد امر خداوند قرار گرفته است: «ان الله یامر بالعدل والاحسان...» (سوره نحل، آیه ۹۰) و در آیه‌ای دیگر، هدف از ارسال رسل و انزال کتاب و میزان ادیان از طرف خداوند، اقامه قسط و عدل توسط خود مردم دانسته شده است: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط» (سوره حدید، آیه ۲۵) و در آیه دیگر، اجرای عدالت و مراعات حقوق، حتی در مورد کسانی که با انسان عداوت و غضب می‌کنند سفارش شده است: «ولایجرمنکم شئان قوم علی أن لاتعدلوا» (سوره مائده، آیه ۸) و در روایات منقول از پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) عدالت بیش از حد متعارف مورد توجه قرار گرفته است. از باب نمونه: «۱- پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «عدل ساعه خیر من عباده سبعین سنه، قیام لیلها و صیام نهارها» (بحار، ج ۷۵، ص ۳۵۲). ۲- امام علی (ع) فرمودند: «العدل حیاة الاحکام» (غردالحکم: حرف الف، کلمه ۴۴۰). از این روایت فهمیده می‌شود که احکام الهی بر اساس و مبنای عدالت می‌باشد و طبعاً اگر حکمی به طور قطع غیر عادلانه باشد، حکم الهی نمی‌باشد. ۳- حضرت امیر (ع) فرمودند: «العدل حیاة» (همان، کلمه ۳۰۷)، یعنی اصولاً زندگی جامعه و افراد با عدل تأمین می‌شود. ۴- امام علی (ع) فرمودند: «العدل نظام الامر» (همان، کلمه ۸۲۴)، یعنی اساس حاکمیت باید عدل باشد. ۵- امیرالمومنین (ع) فرمودند: «ملاک السیاسة العدل و جمال السیاسة العدل فی الامر» (همان، حرف جیم، کلمه ۷۶). و نیز فرمودند: «العدل اساس به قوام العالم» (بحار، ج ۷۸، ص ۸۳). ۶- امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) نیز فرموده‌اند: «العدل أحلی من الشهد و أحلی من العسل» (کافی، ج ۲، ص ۱۴۷ و ج ۱، ص ۵۴۲)»

<http://amontazeri.com/Farsi/Payamha/114.HTM>. به نقل از محسن رهامی).

آیت ا. صانعی می‌فرماید: «بنده روایاتی را که می‌گوید اگر مردی زنش را بکشد و اولیای زن بخواهند مرد را بکشند، باید نصف دیه به مرد بدهند تا بکشند، اما عکسش که اگر زنی

مردی را کشت، زن را قصاص می‌کنیم و چیزی هم به او نمی‌دهیم ظلم می‌دانم. برداشت من این است که این روایات با آیاتی که می‌گوید: «قوانین اسلام قوانین عدل است، در قوانین اسلام ظلم وجود ندارد» مخالف است. این برداشتم از آیه شریفه «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و أنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل» (سوره حجرات، آیه ۱۳) است که عالی‌ترین آیه در قرآن برای برابری حقوق انسان‌هاست. بنابراین من آن تبعیض را تفاوت عادلانه نمی‌دانم، بلکه ظلم می‌دانم. برداشت من این است و در برداشت خود معذورم و آن تبعیض را ظلم می‌دانم و این نوع روایات، هر چقدر که زیاد باشد، نمی‌تواند کارگشا باشد. مثل بعضی جاها که گفته می‌شود بیش از صدها روایت داریم مثل روایات تحریف کتاب یا روایات زیادی در مورد سهوالتبی که نشان می‌دهد پیامبر اشتباه می‌کرده است. اما در عین حال تقریباً تمام فقهای ما به استثنای یکی دو نفر از بزرگان این روایات را خلاف عقل و قرآن دانسته‌اند و آنها را رد کرده‌اند ضابطه این است که روایت خلاف قرآن صدقاً و عدلاً معتبر نیست و بنده آن روایات را با آیاتی که می‌گوید قوانین اسلام عدل است، و عدل اصل مسلم است، که جزء اصول دین است نه جزء فروع دین، مطابقت کرده‌ام و دیده‌ام با آنها نمی‌خواند. به نظر بنده این نصف بودن خون‌بهای زن عدل نیست، ظلم است. توده مردم و عرف هم این را ظلم می‌دانند. روایات را باید با فهم خودمان با قرآن بسنجیم نه با یک احتمال. باید اسلام را با عدل سنجید. این جور نباشد که ما اسلام را بر عدل دیکته کنیم. عدل زیربنای فهم اسلام است. خلاصه تعبّد مربوط به بعد از اثبات است و مربوط به مقام ثبوت و جعل، نه مربوط به مقام اثبات و فهم از ادله که تعبّد در آنجا مطرح نیست، بلکه زبان قوم و فهم عرف معتبر است: «و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه» (سوره ابراهیم آیه ۴). پیروان این دیدگاه همچنین معتقدند که کرامت انسانی در تعالیم اسلام مورد توجه اکید قرار گرفته است. از باب نمونه در قرآن مجید آمده است: «ولقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً» (سوره اسراء، آیه ۷۰). بدیهی است کرامتی که خداوند به بنی آدم اعطا کرده است مستلزم حقوقی اساسی و فطری می‌باشد که مشترک بین بنی آدم است و حکم نصف بودن دیه زن که دربرگیرنده نوعی تبعیض در حقوق می‌باشد، بر خلاف کرامت انسانی زن است (<http://amontazeri.com/Farsi/Payamha/114.HTM>). به نقل از محسن رهامی).

بند پنجم) تعارض این حکم با صلح و امنیت اجتماعی:

پیروان این دیدگاه معتقدند که بر اثر تحقیقات تجربی فراوانی روشن شده است که میان احساس تبعیض و رفتار خشونت‌آمیز رابطه مستقیم وجود دارد. بدین گونه که ریشه خشونت در تحقیر انسان است و تحقیر هم محصول حس تبعیض در حقوق است. در نظام‌های حقوقی

امروزی اصل رفع هرگونه تبعیض در حقوق و کرامت میان انسان‌ها یکی از اصول ایجاد صلح شناخته شده است (همان). نصف بودن حکم دیه زن نیز نوعی تبعیض است و با ایجاد صلح و امنیت اجتماعی تعارض دارد.

نقد دیدگاه دوم:

اولین ایرادی که به این دیدگاه وارد است، عدم تفکیک دو مفهوم «تشابه» و «تساوی» از یکدیگر می‌باشد. چگونه می‌توان از یکسو تفاوت‌های تکوینی زن و مرد را پذیرفت ولی از سوی دیگر در مورد حقوق و وظایف آنان قائل به تشابه بود. «هر تبعیضی تضییع حق و منافی با کرامت انسانی نمی‌باشد. اگر در بعضی موارد به خاطر مصالح واقعی، احکام متفاوتی برای زنان و مردان در شریعت دیده شد، نمی‌توان به طور قطع آن را حمل بر تبعیض ظالمانه و ضد کرامت انسانی نسبت به زنان دانست. در اینکه ساختار خلقت زن و مرد تفاوت دارد و هرکدام دارای ویژگی‌های جسمی و روحی خاصی می‌باشند، شکی نیست. حال اگر آنان از بعضی تکالیف شاق و طاقت فرسا که نیاز به قدرت بدنی و روحی بیشتری دارد، نظیر جهاد در جبهه‌های جنگ، قضاوت و حل منازعات و مرافعات پیچیده مردم و نظایر اینها معاف شدند یعنی مشمول این‌گونه تکالیف نشدند، آیا این معاف بودن، تحقیر زنان است یا مراعات شأن و جایگاه طبیعی و فطری آنان؟ آیا تصدی تکالیف ذکر شده برای زنان با آنچه در خلقت و سرشت آنان تعبیه شده است - از قبیل: زایمان و عوارض بعد از آن، شیردادن نوزاد، تربیت اولاد، گرم کردن کانون خانواده، احساسات زیاد و لطیف، و نابرابری قدرت جسمی زنان در مقایسه با مردان، و نیز حفظ بدن و مو و زینت خود از نامحرم و چشم‌های ناپاک - منافات ندارد؟ (گفتنی است تبعیض در حکم پوشش زن نسبت به مرد نیز ناشی از ساختار وجودی زن و جاذبه اوست). آیا دیه زن و مرد ارزش‌گذاری آنان است؟ از نظر اسلام، دیه زن و مرد تعیین ارزش مالی و اقتصادی آنان نمی‌باشد تا گفته شود ارزش زن نصف ارزش مرد دانسته شده است؛ بلکه اصولاً تعیین دیه در اسلام برای جنایت، علاوه بر تشفی خاطر، برای جبران خسارتی است که در اثر جنایت وارد شده است و این خسارت آنگاه که بر مرد که معمولاً منبع درآمد اقتصادی خانواده می‌باشد وارد آید، بسی بیشتر است و جبران آن هزینه بیشتری را می‌طلبد. بدیهی است در گذشته و تاکنون سنگینی اقتصادی خانواده برعهده مردها بوده و هست، زیرا نفقه زن و اولاد و نیز مهریه زن برعهده مرد می‌باشد؛ در حالی که زن، نه تنها نفقه خود و فرزندان، بلکه نفقه خود او نیز بر وی واجب نیست و مالک درآمدهای خود می‌باشد. پس اگر دیه زن و ارث او نصف مرد باشد، باز هم بیشتر ثروت جامعه در اختیار زن و متعلق به او می‌باشد» (<http://amontazeri.com/Farsi/Payamha/114.HTM>). به نقل از آیت ا. متظری).

به علاوه در اینکه یکی از عوامل خشونت، تحقیر و تبعیض در حقوق انسان‌ها می‌باشد، بحثی نیست؛ اما تبعیض در حقوق که امری قبیح و نامشروع است مبتنی بر پیشینه و فرض ثبوت حقوق است و ثبوت حق و خصوصیات آن با دیدگاه‌های مختلف که در منشأ پیدایش حق وجود دارد به لحاظ موارد، متفاوت است. بحث دیه زن نیز از دیدی تبعیض و از نگاهی دیگر از مصادیق عدالت است و ادعای تبعیض در آنها برای کسی که آنها را از مصادیق عدالت می‌داند، و برعکس، ادعای عادلانه بودن آنها برای کسی که به عادلانه بودن آن معتقد نیست، از قبیل مصادره به مطلوب است و باید قبل از نتیجه‌گیری، بحثی برون دینی و فلسفی پیرامون منشأ واقعی پیدایش حق و تعیین آن به عمل آید (همان).

ایراد دیگری که بر این دیدگاه وارد است، اغراق در گستره تغییر وضعیت جامعه امروزی و نقش زنان در رابطه با فعالیت‌های اقتصادی می‌باشد. اگر به طور دقیق و واقع‌بینانه صحبت کنیم، به‌رغم تحقق برخی تحولات در جامعه شهری ایران از حیث کارکرد زنان، کماکان اغلب زنان نقش تعیین‌کننده‌ای در تأمین معاش خانواده ندارند و اصولاً درآمد خانواده‌های ایرانی بر کارکرد اقتصادی مردان استوار است. کما اینکه فعال‌ترین افراد در زمینه دفاع از حقوق زنان نیز بر این امر اقرار دارند: «نکته‌ای که نمی‌توان از آن چشم‌پوشی نمود آنست که فرهنگ غالب در ایران فرهنگ سنتی و مردسالار است و چنین فرهنگی نمی‌تواند به آسانی فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی را در اختیار زنان قرار دهد» (عبادی، پیشین: ۶۸). بنابراین آیا این ادعا صحیح است که زنان جامعه ایران به معنای عام کلمه، دوشادوش مردان در عرصه‌های اقتصادی مشارکت می‌کنند و در تأمین معاش خانواده به طور مساوی نقش دارند؟ در عین حال در صورت پذیرش این ادعا که نقش زنان در نان‌آوری و تأمین معاش خانواده‌های ایرانی مساوی مردان است، چه دلیلی برای الزام مرد به پرداخت نفقه یا مهریه وجود دارد؟

مطلب دیگر اینکه وجود شبهه در مورد علت نصف بودن دیه زن مطلبی نیست که تازگی داشته باشد و از پیشرفت‌ها و تحولات قرن حاضر پدید آمده باشد. با مطالعه قراین تاریخی پی می‌بریم که این مسئله همواره مورد سؤال و اشکال واقع شده است. به عنوان نمونه می‌توان به دو روایت اشاره کرد: اول روایتی از امام حسن عسگری (ع) مبنی بر اینکه اسلام به دلیل اینکه تأمین اقتصادی خانواده را بر عهده مرد نهاده است، سعی کرده است تا در وضع احکام اقتصادی به این امر توجه داشته باشد. دوم روایتی از امام جعفر صادق (ع) است که در آن «ابن ابی العوجا» در اعتراض به احکام اسلام از آن حضرت سؤال می‌کند که: «چرا زن بیچاره که از مرد ناتوان‌تر است باید یک سهم ببرد و مرد که تواناتر است، دو سهم؟» و ادعا می‌کند این امر برخلاف عدالت است و امام به او پاسخ می‌دهند (<http://www.andisheqom.com>). لذا طرح این

استدلال که به جهت تغییر شرایط اجتماعی باید حکم نصف بودن دیه زن را تغییر داد، محل تأمل است.

همچنین این استدلال که به دلیل شرایط خاص اجتماعی آن دوره، اسلام نمی توانسته است به یکباره و بدون هیچ گونه مقدمه‌ای ارزشی برابر با مرد برای زن قائل شود بسیار ضعیف است، چرا که اولاً در قرآن آیه‌ای مبنی بر اکمال دین در روز غدیر خم وجود دارد (الیوم اکملت لکم دینکم...) (سوره مائده، آیه ۳)، ثانیاً باید از افراد طرفدار این استدلال پرسید: چگونه با وجود تحولات شگرفی که به نسبت، از اهمیت بیشتری برخوردار بودند و عرب جاهلی به شدت از آن دفاع می کرد (مثل بت پرستی)، اسلام قائل به هیچ گونه مسامحه و سازشی نشده است، ولی تشریح صریح احکام فرعی نظیر دیه زن را موقوف به گذشت زمان کرده است؟ ایراد دیگر اینکه تا زمانی که می شود از طریق وضع برخی قوانین حمایتی مثل تقبل پرداخت نصف دیه از سوی حکومت، مشکل را برطرف ساخت چه اصراری برای تغییر حکم دیه از باب توسل به حکم ثانویه وجود دارد؟ زیرا توسل به حکم ثانویه وقتی مصداق دارد که هیچ راه حل دیگری برای برون رفت از مشکل وجود نداشته باشد. به عبارت دیگر، «پرداخت مابه‌التفاوت را حکومت می تواند قبول کند و لذا فتوای تساوی دیه معلوم نیست بر چه اساسی است» (<http://www.zanan.co.ir/social/000094.html>، به نقل از آیت ا. هاشمی شاهرودی).

مورد دیگر اینکه به نظر می رسد اگرچه در برخی از موارد نان‌آوری بالفعل برای مردان یا پسر بچه‌ها وجود ندارد ولی به طور بالقوه این امر مصداق دارد و نمی توان گفت که چون برخی از مردان بیکار هستند یا اینکه پسر بچه‌ها کار نمی کنند، ارتباط دیه با بحث نان‌آوری منتفی است.

نکته دیگر اینکه صرف نظر از بحث زنان سرپرست خانوار، چرا در حالی که مسلم است که دیه متوفی به وراثت او می رسد و بر همین اساس عملاً دیه مردان که بیشتر است به خانواده آنها (از جمله همسر، مادر و دختران) تعلق می گیرد و در عین حال مشخص است که در خصوص نصف بودن دیه زن بحث ارزش گذاری برای ذات انسانی او مطرح نیست، این همه اصرار برای تغییر حکم دیه از چه جهت است؟ اصولاً این ایراد بر طرفداران افراطی حقوق زنان وارد است که چرا همواره خود را با مردان مقایسه می کنند و سعی دارند که مشابه آنان باشند. آیا این امر تحقیر مقام زن به شمار نمی رود؟

ایراد عمده‌ای که به برخی از پیروان این دیدگاه وارد می باشد اینست که چرا به رغم اینکه قائل به لزوم تشابه کامل حقوق و وظایف زن و مرد هستند، اصلاح برخی موارد که قانون گذار در آنها به نفع زنان قائل به تبعیض شده است را بر نمی تابند؟ برای مثال به رغم اصرار بر تشابه

حقوق زن و مرد، مدعی هستند که «در مورد ماده ۷۵ قانون کار که در آن انجام کارهای خطرناک، سخت و زیان‌آور و نیز حمل بار بیش از حد برای کارگران زن ممنوع دانسته شده است، فلسفه ممنوعیت را باید در حمایت از زنان و نیز کوشش برای بالا نگه داشتن بازده کار جستجو کرد و نه محروم نمودن زنان از برخی از مشاغل؛ زیرا انجام کارهای سخت که با قوای جسمی کارگر ارتباط مستقیم دارد برای زنان که از نظر نیروی جسمانی ضعیف‌تر از مردان هستند مناسب نیست» (عبادی، پیشین: ۵۷).

اگرچه فمینیست‌ها غالباً داعیه برابری با مردان را دارند و گاه فراتر از این برابری هم داد سخن داده‌اند اما به نظر می‌آید که در مورد برخی از آنان چنین داعیه‌هایی از نوع آن «الاکبر»‌هایی است که «الاصغر» در آن مستتر است. یعنی در پشت این نمایش جبروت، نوعی احساس استخفاف نهفته است. مفروضات خودکم بینانه‌ای در جوف آن وجود دارد که ظاهراً رفتارشان واکنشی به آن مفروضات است. به همین جهت گویا که زن بودن خویش را نوعی نقصان می‌پندارند. لذا از «هنر زن بودن» سخن گفتن و آن را تئوریزه کردن را با رمانتیک‌سازی و فرومایه پنداشتن زنان یکسان قلمداد می‌کنند. حال اینکه زن بودن یک واقعیت است و هنر زن بودن به معنی حقیر بودن نیست بلکه به معنی هنر انسان بودن است؛ انسانی از نوع زن؛ زیرا تفاوت‌های فیزیکی و روانی زن و مرد حقیقت دارد و ساختگی و یا مولود تبعیض‌گذاری نیست. نباید به بهانه طرفداری از حقوق زن، هنر زن بودن را از دست داد، زن به مثابه مادر و به مثابه مربی و بسیاری صفات عالی دیگر است. از برخی موضع‌گیری‌ها و نوشته‌های ایشان چنین استنباط می‌شود که وضع جنسیتی و حقوقی را یکی دانسته‌اند و یا اینکه گویی حقوق انسان‌ها تابع جنسیت آنهاست. این دو مقوله را باید تفکیک کرد. با وجود آنکه این تفکیک خیلی واضح به نظر می‌آید اما اشتباه ما همیشه در امور غامض نیست. ما بسیاری از اوقات در امور بدیهی و واضح خطا می‌کنیم. تفاوت جنسیتی دلیل و مبنای عدم تساوی حقوقی نیست بلکه دلیل عدم تشابه حقوقی است. حقوق انسان‌ها مستقل از جنسیت، ایدئولوژی و پایگاه طبقاتی آنها بوده و یکسان است. در گذشته اگرچه از تفاوت‌های فیزیکی زن و مرد، نابرابری حقوقی را استخراج می‌کردند ولی در حال حاضر نباید به عنوان برابری حقوقی، تفاوت‌های دیگر را نادیده پنداشت. (<http://www.emadbaghi.com/archives/000113.php> به نقل از عمادالدین باقی). نقش مادر یا همسر بودن یک حقیقت زیبا در عالم طبیعت است و توجه و احتیاج جوامع به نقش مادری و همسری زنان ارتباطی با سنتی یا متجدد بودن جوامع ندارد.

به نظر می‌رسد که اصرار بر تساوی دیه زن و مرد مصداق حمایت از منزلت زن نیست، حتی اگر در مورد زنان سرپرست خانوار نیز قائل به برابری دیه آنان بشویم، میزان اضافه دیه تنها به بهبود وضعیت اقتصادی افراد تحت تکفل او کمک خواهد کرد و نه اینکه بر شان و منزلت وی افزوده باشد.

نکته دیگر اینکه این استدلال که بیان می‌دارد «چون قرآن کریم حکم دیه زن و مرد را به طور مطلق بیان کرده است، روایات موجود در این خصوص در تضاد با آیات قرآنی بوده و بی‌اعتبار هستند» به شدت محل تأمل است و برخلاف علم اصول فقه شیعه می‌باشد. زیرا در علم اصول فقه و با توجه به قاعده «جمع»، روایات مستند از حیث حجیت ظن معتبر ایجاد می‌کنند و قابل استناد هستند و کلام الهی را تکمیل می‌کنند. مضافاً اینکه استناد به جمله مشهور «کلام خدا ما را بس» جایی در فقه شیعه ندارد و دیدگاه خوارج است.

در نهایت اینکه اگرچه پیروان این دیدگاه روایات نقل شده در خصوص حکم نصف بودن دیه زن را بر خلاف عدل و مردود می‌شمارند ولی در عین حال پیروان دیدگاه موافق با عدم برابری دیه زن و مرد با استناد به اصل عدل، به گونه دیگری نتیجه‌گیری می‌کنند و حکم مزبور را صحیح و عادلانه به شمار می‌آورند: «لازمه عدالت و حقوق فطری و انسانی زن و مرد عدم تشابه آنها در پاره‌ای از حقوق است. بحث صددرصد جنبه فلسفی دارد، به فلسفه حقوق مربوط است، به اصلی مربوط است بنام «اصل عدل» که یکی از ارکان کلام و فقه اسلامی است. اصل عدل همان اصلی است که قانون تطابق عقل و شرع را در اسلام به وجود آورده است. یعنی از نظرفقه اسلامی و لاقول فقه شیعه اگر ثابت بشود که عدل ایجاب می‌کند فلان قانون باید چنین باشد نه چنان و اگر چنان باشد ظلم است و خلاف عدالت است، ناچار باید بگوییم حکم شرع هم همین است. زیرا شرع اسلام طبق اصلی که خود تعلیم داده، هرگز از محور عدالت و حقوق فطری و طبیعی خارج نمی‌شود. علماء اسلام با تبیین و توضیح اصل «عدل» پایه فلسفه حقوق را بنا نهادند، گو اینکه در اثر پیشامدهای ناگوار تاریخی نتوانستند راهی را که باز کرده بودند ادامه دهند. توجه به حقوق بشر و به اصل عدالت به عنوان اموری ذاتی و تکوینی و خارج از قوانین قراردادی اولین بار به وسیله مسلمین عنوان شد، پایه حقوق طبیعی و عقلی را آنها بنا نهادند» (مطهری، پیشین: ۱۵۶). بنابراین به نظر می‌رسد که نوع برداشت‌ها از اصل عدل متفاوت است و بسته به نوع نگرش افراد، یک حکم می‌تواند عادلانه یا ناعادلانه تلقی شود. لذا استدلال‌هایی که به اصل عدل استناد می‌کنند را نمی‌توان مطلقاً صحیح یا غلط در نظر گرفت و باید آنها را نسبی تلقی نمود.

نتیجه‌گیری:

به نظر می‌رسد که هر دو دیدگاه مذکور احتیاج به تعدیل و بازنگری داشته باشند. اگرچه هر دو دیدگاه از برخی جهات مطالب صحیح و مستدلی را بیان می‌دارند ولی بر هرکدام از آنها ایراداتی وارد است. پیروان دیدگاه اول باید اندکی بیشتر مسائل کنونی جامعه ایران و مشکلات موجود در رابطه با زنان را در نظر بگیرند و لازم است اهتمام بیشتری نسبت به حل خلأها و کاستی‌های ناشی از عدم توجه به فقه پویا به خرج دهند و برای از میان برداشتن ظلم‌هایی که به اسم شرع توسط برخی افراد دارای بینش‌های نادرست و صرفاً سنتی صورت می‌پذیرد، کمر همت ببندند. پیروان دیدگاه دوم نیز نباید در مواضع خود در خصوص تغییر وضعیت جامعه از حیث فعالیت اقتصادی زنان اغراق نمایند و لازم است که به جای نفی شدید برخی از تفاوت‌های میان زن و مرد و برخی از احکام فقهی مرتبط با آنان، در عین تلاش برای تبیین برخی کاستی‌ها و یا ضرورت‌های اجتماعی موجود، فلسفه تفاوت‌های موجود در خلقت زن و مرد و احکام شرعی مرتبط با آنان را بیشتر مد نظر قرار دهند.

«به حق، می‌توان گفت که یافتن راه وسط و درست، همچون صراط مستقیم، از موباریک‌تر و از شمشیر برنده‌تر است. گروهی، به افراط، جانب خلوص را گرفته، به اجراپذیری و کارآمدی آرا و برداشت‌ها توجهی ندارند و هرگاه فتوا و رأیی زمینه اجرا نیابد، مردم را به بی‌اعتنایی نسبت به دین متهم می‌سازند و گروهی دیگر، تنها به کارآمدی فقه، آن هم در حد افراط و خوشایند همه فرقه‌ها و نحله‌ها می‌اندیشند و تا بدانجا پیش می‌روند که فقه را از حد قوانین وضعی نیز کم‌تر می‌انگارند. حق، آن است که هر دو راه، ناصواب است؛ هم باید به خلوص و قداست فقه اندیشید و جایگاه و مرتبت معنوی و حیاتی آن را منظور داشت و هم به کارآمدی و اجراپذیری احکام فقهی توجه کرد» (آیت‌ا. صانعی، ۱۳۸۴: ۳).

نکته بسیار مهمی که نباید از نظر دور داشت اینست که نباید موارد اشتباه قانون‌گذار را به شرع مقدس و فقه امامیه منتسب نمود و باید هر چه سریعتر نسبت به اصلاح آنها اقدام کرد. از جمله این موارد می‌توان به ماده ۲۰۹ قانون مجازات اسلامی اشاره کرد که مقرر می‌دارد: «هرگاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است لیکن باید قبل از قصاص قاتل نصف دیه مرد را به او بپردازد». این ماده از دو جهت با فقه امامیه در تعارض است: الف) نصف دیه نه به قاتل بلکه به خانواده او که دیگر نان‌آوری نخواهد داشت تعلق می‌گیرد. ب) پرداخت دیه نمی‌تواند قبل از قصاص باشد بلکه با وقوع قصاص است که نصف دیه بر ذمه اهل زن قرار می‌گیرد (کلینی، پیشین: ۲۹۹/۷؛ محمد بن الحسن (الحرّ عاملی)، پیشین: ۱۵۱/۱۹ و ۱۵۲).

بدیهی است که در صورت اصلاح ماده مزبور، علاوه بر اینکه در راه قصاص قاتل و مجازات او هیچ مانعی وجود نخواهد داشت و مواردی مثل فقر مادی اولیای دم زن سد راه اجرای حکم قصاص نخواهند شد، دادگاه می‌تواند پس از وقوع قصاص، پرداخت دین تعلق گرفته بر ذمه اولیای دم زن را حسب مورد قسطبندی کرده و یا در صورت اعسار آنان، تا زمان خروج از اعسار، پرداخت دین توسط آنان را به تعلیق افکند. بنابراین هم حقوق اولیا دم زن حفظ شده است و هم حقوق خانواده قاتل که به‌رغم بی‌تقصیر بودن در وقوع قتل، نان‌آور خود را از دست داده‌اند.

همان‌طور که حتی به اعتراف شناخته شده‌ترین مدافعان حقوق زنان، زیست اجتماعی زنان ایرانی با وقوع انقلاب اسلامی ایران ارتقا پیدا کرده است (کار، ۱۳۷۶: ۳۵)، لازم است که این روند با توجه هرچه بیشتر به مقتضیات کنونی جامعه ایران و جامعه جهانی، در عین توجه به اصول و قواعد اصیل دینی، از طریق یاری همه افراد اعم از مسئولین، دانشگاهیان، حوزویان و غیره ادامه پیدا کند تا جمهوری اسلامی ایران به جایگاه شایسته خود در افکار عمومی داخلی و بین‌المللی دست پیدا نماید. در ضمن موارد زیر به عنوان پیشنهاد مطرح می‌گردد: ۱- دیه زن و مرد در موردی که زن سرپرست خانوار است براساس حکم حکومتی، برابرتعیین شود. ۲- ماده ۲۰۹ قانون مجازات اسلامی به شرحی که گذشت اصلاح شود و یا حداقل در موارد اعسار اولیا دم زن مبنی بر پرداخت نصف دیه به خانواده مرد (قاتل)، حکومت اسلامی پرداخت نصف دیه را بر عهده بگیرد.

منابع و مأخذ:

- ۱- المقدسی ابن قدامه، *المعنی*، ج ۷، عالم الکتب، بیروت، بی‌تا.
- ۲- امینی، علیرضا، آیتی، محمدرضا، (۱۳۸۱) *تحریر الروضه فی شرح اللمعه*، ج ۲، انتشارات سمت، تهران، چاپ هفتم..
- ۳- *روزنامه همشهری*، شماره ۴۳۲۲، مورخ ۱۳۸۶/۴/۳۰.
- ۴- زیبایی‌نژاد، محمدرضا، *جزوه آموزشی*، دفتر تحقیقات و مطالعات زنان، بی‌تا.
- ۵- محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۷۷) *میزان الحکمه*، ج ۱، مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، قم، چاپ اول.
- ۶- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۹)، *نظام حقوق زن در اسلام*، انتشارات صدرا، چاپ چهاردهم.
- ۷- (الشیخ طوسی) ابی جعفر محمد بن الحسن، *الامالی*، دارالتقافه، قم، الطبعة الاولى، ۱۴۱۴ ه.ق.
- ۸- (کلینی) ابی جعفر محمد بن یعقوب (۱۳۵۰)، *الفروع من الکافی*، ج ۷، انتشارات اسلامی، تهران.
- ۹- ابی القاسم علی بن الحسن، *ترجمه الامام علی بن ابی طالب من تاریخ مدینه دمشق*، ج ۱، تحقیق: محمد باقر محمودی، دارالتعارف، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۳۹۵ ه.ق.
- ۱۰- بی‌زار گیتی، آزاده، (۱۳۸۴) «تجاوز؛ تثبیت فراقینی قدرت»، *مجله نامه*، شماره ۴۷.
- ۱۱- الجریری، عبدالرحمن، *الفقه علی المناهب الاربعه*، ج ۵، دار احیاء التراث العربی، بیروت، الطبعة السابع، ۱۴۰۶ ه.ق.
- ۱۲- جوانمرد، بهروز، رویکرد نو به دیه زن و مرد، *روزنامه شرق*، شماره ۹۰۰، مورخ ۱۳۸۶/۴/۱۷.
- ۱۳- خمینی، روح ا...، *تحریر الوسیله*، ج ۲، دارالکتب العلمیه، قم، ۱۳۹۰ ه.ق.

- ۱۴- الرجیلی، دهبه، (۱۹۸۴) *الفقه الاسلامی و ادلته*، ج ۶، بی تا، دمشق، الطبعه الثالث.
- ۱۵- شریعتمداری، سمانه، «از هر سه زن در جهان یک نفر قربانی خشونت و تبعیض می شود»، *روزنامه حیات نو*، شماره ۱۲۶۶، مورخ ۸۶/۵/۲۲.
- ۱۶- شهید ثانی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه*، ج ۱۰، انتشارات علمیه، قم، بی تا.
- ۱۷- شیروانی، علی، (۱۳۸۲) *لمعه دمشقیه*، ج ۲، انتشارات دارالفکر، قم، چاپ بیست و یکم.
- ۱۸- صانعی، یوسف، (۱۳۸۴) *فقه و زندگی ۳ / برابری دیه*، دفتر آیت ا. صانعی، قم.
- ۱۹- صانعی، یوسف، (۱۳۸۵) *فقه و زندگی ۲ / برابری قصاص*، دفتر آیت ا. صانعی، قم.
- ۲۰- عبادی، شیرین، (۱۳۸۱) *حقوق زن در قوانین جمهوری اسلامی ایران*، گنج دانش، تهران، چاپ اول.
- ۲۱- عبادی، شیرین، (۱۳۸۳) *تاریخچه و اسناد حقوق بشر در ایران*، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، تهران، چاپ اول.
- ۲۲- علاسوند، فریبا، (۱۳۸۲) *زنان و حقوق برابر*، شورای فرهنگی - اجتماعی زنان.
- ۲۳- عوده عبدالقادر، *التشريع الجنایی مقارنا بالقانون الوضعی*، ج ۱ و ۲، دارالکتب العربی، بیروت، بی تا.
- ۲۴- کار، مهرانگیز، (۱۳۷۶) *حقوق سیاسی زنان ایران*، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، تهران.
- ۲۵- کار، مهرانگیز، (۱۳۷۸) *رفع تبعیض از زنان*، انتشارات پروین، تهران.
- ۲۶- کار، مهرانگیز، (۱۳۷۹) *پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران*، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، تهران.
- ۲۷- کاظم زاده، علی، (۱۳۸۲) *تفاوت حقوقی زن و مرد در نظام حقوقی ایران*، نشر میزان، تهران، چاپ اول.
- ۲۸- *کتاب نقد*، شماره ۱۷، مصاحبه با خانم طوبی کرمانی.
- ۲۹- *لوح فشرده صحیفه نور*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۳۰- *مجله محراب*، آبان ۱۳۸۱.
- ۳۱- محمدی، میثم، «حکم دیه زن»، *روزنامه اعتماد ملی*، شماره ۳۹۸، مورخ ۱۳۸۶/۴/۷.
- ۳۲- مهرپور، حسین، *بررسی تفاوت دیه زن و مرد در قانون*، روزنامه صدای عدالت، شماره ۱۶۷۸، مورخ ۱۳۸۶/۵/۱.
- ۳۳- موسوی، مهدی، *دوران‌دیشی و عدالت در حمایت از حقوق زنان*، روزنامه جام جم، شماره ۸۲۱، مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۱۸.
- ۳۴- نجفی، محمد حسن، *جوهر الکلام*، (۱۳۶۷) ج ۴۳، تحقیق عباس قوچانی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم.
- ۳۵- (الحر العاملی) محمد بن الحسن، (۱۳۴۷) *وسائل الشیعه*، ج ۱۹، انتشارات اسلامیه، تهران.
- ۳۶- هندی، علاالدین، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الاعمال*، ضبط: حسن رزوق و تصحیح: صفوه السقا، مکتبه التراث الاسلامی، بیروت، الطبعه الاولی، ۱۳۸۹ ه.ق.

37- <http://www.advarnews.us/social/5026.asp>

38- <http://www.amontazeri.com/Farsi/Payamha/114.HTM>

39- <http://www.andisheqom.com>

40- <http://www.emadbaghi.com/archives/000113.php>

41- <http://www.iranbar.org/far01p44.php#692>

42- <http://www.mesbahyazdi.org/farsi/contact-us/afq/contact11.htm>

43- <http://www.news.gooya.eu/society/archives/003817.php>

44- <http://www.persianbbc.co.uk>

45- <http://www.Roozonline.com>

46- <http://www.wechange.info/spip?article725>

47- <http://www.zanan.co.ir/social/000094.html>

48- Mir-Hosseini, Ziba, *Islam and Gender: The Religious Debate in Contemporary Iran*, New Jersey, Princeton University Press, 1999

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

«چهل و سومین اجلاس کمیسیون حقوق بین‌الملل»، سال ۷۳، شماره ۳۱، «نگاهی به جنبه‌های عمومی حقوق کار با تکیه بر قانون کار جمهوری اسلامی ایران»، سال ۷۹، شماره ۵۰، «جلسه کاری کمیته حقوق اسلامی و حقوق بین‌الملل» شخصت و نهمین کنفرانس (لندن - سال ۲۰۰۰)، سال ۸۰، شماره ۵۲، «بررسی تحلیلی انواع روش‌های تعیین حدود در رودخانه‌های مرزی»، سال ۸۱، شماره ۵۵، «هفتمین نشست انجمن حقوق بین‌الملل (آوریل ۲۰۰۲، دهلی نو)»، سال ۸۱، شماره ۵۸، «بررسی تطبیقی شرایط کار زنان و نوجوانان در کشورهای ژاپن، کره جنوبی، هند، مصر، انگلستان و ایران»، سال ۸۳، شماره ۶۴، «دفاع مشروع پیش‌دستانه در حقوق بین‌الملل»، سال ۸۵، شماره ۷۲، «مداخله بشر دوستانه؛ نقض قاعده یا استثناء سوم» سال ۸۶، شماره ۱.